

## سلسلہ جلسات تبیین مفہوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

بہبود روابط انسانی؛ پایہ تفہیم (پایہ سؤال) جریان توسعه گرا و جریان پیشرفت اسلامی

جلسہ دوازدهم

۱۶ آبان ماه ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده دوازدهم جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "بهبود روابط انسانی؛ پایه تفاهم (پایه سؤال) جریان توسعه گرا و جریان پیشرفت اسلامی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

همان طور که ديروز عرض کردم سه بسته شاخص به نام‌های شاخص‌های رفق، رشد و توازن، شاخص‌های اصلی آرزيبی پيشرفتِ اسلامى محسوب می‌شوند. در جلسه گذشته محضر شما عرض کردم که دليل اينکه ما اين سه بسته شاخص را شاخص‌های اصلی آرزيبی می‌دانيم اين است که در تمام بخش‌های جامعه روابط انسانی اصل است و اگر ما به بهينه روابط انسانی بی‌توجه باشیم یا برنامه‌ریزی برای بهينه روابط انسانی را امری فرعی تلقی کنیم، تمام بخش‌های جامعه به چالش کشیده می‌شود.

همان طور که اشاره کردم ما نباید به دليل کثرت بخش‌های مختلف مانند بخش صنعت، اقتصاد، تقنين و نظارت، آموزش و ... از این موضوع غفلت کنیم که ماهیت اصلی تمام این بخش‌ها مشارکت انسانی است. در واقع روابط انسانی، نوع خاصی از مشارکت بين انسان‌ها را در بخش صنعت سازماندهی می‌کند و خروجی آن مثلاً توليد یک اتومبيل خواهد بود. خروجی روابط انسانی در بخش آموزش چیست؟ آموزش انسان‌ها. خروجی روابط انسانی و مشارکت انسان‌ها در بخش تقنين و نظارت، قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای قوانین است. تمام بخش‌های جامعه همین‌طور هستند. در نهاد خانواده نیز تنظيم روابط انسانی موجب می‌شود که یک خانواده دچار پيشرفت یا فروپاشی شود.

بنابراین چون در همه بخش‌ها مسأله روابط انسانی موضوعیت دارد اگر می‌خواهيم در هر بخشی پيشرفت داشته باشیم باید برای روابط انسانی برنامه‌ریزی کنیم. پس اگر ما بهينه روابط انسانی را در دستور کار خودمان قرار دهيم این‌طور نیست که یک کار اخلاقی صرف انجام داده باشیم و این موضوع فقط برای آخرت ما یا برای مسأله خانواده نافع باشد. البته این مسائل نیز بسیار مهم هستند و بدون تردید عاقبت بخیري انسان و داشتن یک خانواده‌ی گرم جزء مهم‌ترین امور بشری است ولی بنده حیث دیگری از بهبود روابط انسانی را بحث کرده و می‌گويم اگر شما روابط انسانی را بهينه کنید بخش صنعت و اقتصاد شما نیز شکوفاتر می‌شود. این یک نکته روشن است.

بنده ديروز مثالی را راجع به سرعتِ عجيب رشد تکنولوژی در دوره جنگ عرض کردم. همه دوستان می‌دانند که در زمان حکومت طاغوت حدود چهل‌هزار مستشار، امور فنی کشور ایران را به دست داشتند؛ یعنی به ایرانی‌ها اجازه نمی‌دادند که در اداره امور صنعتی، فنی و تخصصی کشورشان نقشِ فعالی داشته باشند. البته ممکن است بسیاری از دوستانی که در دوران طاغوت نبوده و تاریخ را نیز خوب نخوانده باشند عمق فاجعه را درک نکنند. یکی از دوستان به بنده می‌گفت هنگام شستن هلی‌کوپتر - می‌دانید که فرایند شستن هلی‌کوپتر، یک فرایند تخصصی است و پروتکول‌هایی دارد و دارای مواد خاصی است - هیچ ایرانی‌ای حضور نداشت؛ یعنی در این حد اجازه نمی‌دادند که تکنیک‌ها و معادلات به ایرانی‌ها انتقال پیدا کند. حالا کشوری با این وضعیت خاص - که به دست خود ایرانی‌ها اداره نمی‌شد، بلکه اداره آن به دست مستشاران خارجی بود - وارد یک عرصه کاروزار جهانی و هشت‌سال دفاع مقدس می‌شود و روابط انسانی خاص جنگ موجب می‌گردد که همین انسان‌هایی که از این سطح تکنولوژی نیز منع شده بودند هزاران اختراع را در دستور کار خود قرار دهند.

بنده این مثال را ذکر کردم تا نشان دهم که حرف‌های ما، مانند معادلات جریان توسعه‌گرا نیست که فقط بر روی کاغذ باشد. جریان توسعه‌گرا بر روی کاغذ می‌گوید وقتی اشتغال را حل کنیم خانواده احیا می‌شود، اگر با آمریکا رابطه برقرار کنیم مشکلات اقتصادی حل می‌شود. خلاصه جریان توسعه‌گرا بر روی کاغذ معادلاتی را دارد [اما محقق نمی‌شود]. [منتهی

معادلات ما به گونه‌ای است که حتی اگر در دوره حیات فعلی جمهوری اسلامی با دید علمی نگاه کنیم متوجه می‌شویم که نگاه ما عینیت یافته است.

برای اینکه تأثیر مسأله روابط انسانی در اداره جامعه واضح‌تر شود اجازه دهید مثال دیگری را بزنم. در حال حاضر مهم‌ترین مشکلی که ما در حوزه اقتصاد داریم این است که ایران، به بازار کالاهای خارجی تبدیل شده است و دلیل این موضوع به هیچ عنوان یک مسأله فنی و تکنیکی و علمی نیست؛ بلکه دلیل عمده این موضوع، تصمیماتی است که در بازار گرفته می‌شود و احیاناً توسط وزارت‌خانه‌ها لجستیک می‌گردد. یعنی چه مردمی که کالای خارجی می‌خرند، چه واردت‌کنندگانی که سود بیشتر را در واردات کالای خارجی می‌بینند، چه کسانی که در وزارت‌خانه‌ها از بازار واردات سهم دارند و ... روابط انسانی غلطی دارند و تصمیم به این کار می‌گیرند. بنابراین این روابط انسانی است که در حوزه اقتصاد تأثیر گذاشته و اقتصاد ما را به سمت فروپاشی می‌برد. شما می‌توانید این مثال‌ها را در تمام بخش‌ها پیدا کنید. پس علت اینکه جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سه شاخصه اصلی ارزیابی پیشرفت را شاخص‌های مؤثر بر روابط انسانی قرار می‌دهد این است که روابط انسانی در تمام بخش‌ها تأثیر دارد. این مسأله‌ای است که شما با اندکی توجه می‌توانید مصادیق فراوانی برای آن پیدا کنید.

در مقابل این نوع نگاه به شاخص‌گذاری - یعنی قرار دادن شاخص‌های منجر به بهینه روابط انسانی به عنوان شاخص‌های ارزیابی - شاخص‌های توسعه قرار دارد. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم چون توسعه به معنای تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد است تمام شاخص‌های توسعه نیز به سمت این هدف محوری تنظیم شده‌اند؛ یعنی هر چیزی که جریان توسعه‌گرا به عنوان شاخص معرفی می‌کند یا به صورت مستقیم یا به صورت غیر مستقیم ارتباطی با محورشدن اقتصاد دارد. به عنوان مثال وقتی راجع به GDP و رشد صحبت می‌کنند کاملاً واضح است که اقتصاد، محور بحث است. همچنین در نظام آمارگیری مبتنی بر توسعه راجع به جمعیت نیز صحبت می‌کنند؛ اما چرا محاسبه جمعیت برای آنها مهم است؟ چون جمعیت، نیروی کار بخش اقتصاد محسوب می‌شود، همچنین جمعیت، مصرف‌کننده کالا نیز محسوب می‌گردد. بنابراین حیث اقتصادی یک موضوع برای جریان توسعه‌گرا مهم است.

شما می‌بینید که در بحث‌های توسعه راجع به فرهنگ زیاد صحبت می‌شود؛ ولی وقتی طرفدار توسعه غربی راجع به فرهنگ صحبت می‌کند انسان بصیر نباید به اشتباه بیافتد و فکر کند که جریان توسعه‌گرا فرهنگ را به عنوان یک پایه اصلی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد، خیر؛ دلیل اصلی پرداختن جریان توسعه‌گرا به فرهنگ این است که فرهنگ می‌تواند در افزایش تولید ناخالص ملی یک کشور تأثیر داشته باشد. به عنوان مثال فرهنگ را مطالعه می‌کنند تا بافت گردشگری یک کشور را مدیریت کنند و مسأله گردشگری نیز یک بخش درآمدزا و مؤثر بر حوزه اقتصاد است. به عبارت واضح‌تر اگر جریان توسعه‌گرا به بررسی مسأله فرهنگ می‌پردازد حیث اقتصادی را ملاک قرار می‌دهد.

وقتی راجع به حوزه امنیت صحبت می‌کنند نیز همین‌طور است، در حالی که امنیت یک موضوع غیر اقتصادی است. به عنوان مثال وقتی مادری در شهر تهران راجع به امنیت فکر می‌کند مراد او از امنیت این است که امنیت خود او، خانواده و فرزندانش در رفت‌ووبرگشت از مدرسه حفظ شود؛ اما در معادلات توسعه‌گرا می‌گویند اگر امنیت کشوری به چالش کشیده شود سرمایه‌گذاری خارجی در آن کشور کاهش پیدا می‌کند. یک مثالی معروفی وجود دارد که می‌گوید: سرمایه، یک امر فرار و فرارکننده است و کافی است شخص سرمایه‌گذار علامتی ناشی از ناامنی را مشاهده کند تا سرمایه خود را خارج کند.

بنابراین جریان توسعه‌گرا نسبت تمام بخش‌ها را با بخش اقتصاد می‌سنجد و لذا کسی که به دنبال تعدیل جامعه حول اقتصاد است نماگرهای اصلی را نیز اقتصادی می‌بیند. شما در میان هفت یا هشت نماگر اصلی‌ای که هر روز در اخبار و وزارت‌خانه‌ها راجع به آنها صحبت می‌کنند یک شاخص غیر اقتصادی نمی‌بینید؛ مسأله تورم و صادرات و واردات، مسائل اقتصادی هستند. همچنین جریان مبتنی بر توسعه، سرمایه‌گذاری خارجی را برای خود یک افتخار می‌داند و دائماً نرخ سرمایه‌گذاری - چه

مستقیم، چه غیر مستقیم، چه داخلی و چه خارجی - را به عنوان یک ملاک معرفی می‌کند. باقی شاخص‌ها نیز همین‌طور هستند.

بنابراین در واقع شاخص‌گذاری در تفکر توسعه‌گرا نوعی ذهنیت‌سازی و هماهنگ‌سازی ذهن‌ها برای این هدف است که ذهن‌ها تصمیمات منجر به تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد را بگیرند. در زمان قدیم وقتی کفار می‌خواستند با دین مبارزه کنند می‌گفتند خدا وجود ندارد؛ به عنوان مثال یکی از تهمت‌هایی که یهود به خداوند می‌زد این بود که می‌گفت «يَدُلُّهُ مَعْلُولَةٌ»؛ یعنی دست خداوند در عالم بسته است. عده‌ای دیگر می‌گفتند خداوند شریک دارد. افراد دیگری نیز اصل الوهیت را انکار می‌کردند که البته در تاریخ کم هستند؛ با توجه به اینکه خداوند پدیده‌ای آشکار، روشن و امری همه‌روزه است و تصرفات او در عالم واقعی است، به سختی می‌توان او را انکار کرد و به همین دلیل برخی ربوبیت و قدرت خدا را انکار می‌کردند. اگر شما قرآن را بخوانید چنین افرادی را در طول تاریخ می‌بینید.

جریان توسعه غربی اما نوع مبارزه خود با خداپرستی را تغییر داده است و در عوض اینکه گزاره‌های بنیادین انبیاء علیهم‌السلام را در دستور کار قرار دهد با طراحی‌های خود [این کار را انجام می‌دهد]. از جمله‌ی این طراحی‌ها نیز نظام شاخص‌گذاری است؛ می‌دانید که خاصیت نظام شاخص‌گذاری ارزیابی و تفاهم است؛ یعنی خاصیت شاخص این است که اگر دو نفر آن را به عنوان امری مشترک بپذیرند می‌توانند با یکدیگر هماهنگ شده و به تصمیم مشترک برسند و ارزیابی مشترکی نیز داشته باشند. جریان توسعه‌گرا با طراحی‌های خود، شاخص‌های تکامل و پیشرفت را کاملاً مادی تعریف می‌کند و لذا منجر به توسعه‌ی تغافل نسبت به حقایق عالم و گزاره‌های واقعی عالم می‌شود. به عبارت ساده‌تر لازم نیست جریان توسعه‌گرا به صورت مستقیم ورود پیدا کرده و با گزاره‌های دینی درگیر شود، بلکه به بهانه اداره زندگی دنیایی و پیشرفت و توسعه، نظامی از شاخص‌ها را مطرح کرده و دائماً ذهن‌ها را مشغول این نظام شاخص‌ها می‌کند؛ یعنی افراد را از تحلیل‌های حقیقی و حکیمانه غافل می‌کند. لذا می‌توان در فضای تغافل، انسان را به سمت کفر مدیریت کرد در حالی که وقتی این فرد به عمق وجود خود رجوع می‌کند می‌بیند که در عمق وجود او مخالفتی با حقایق عالم وجود ندارد ولی در عمل، مسیری برای او طراحی شده است که به حقایق عالم و مبانی آن نپردازد. ما از این موضوع به سکولاریسم تعبیر می‌کنیم. لذا شما می‌بینید که در روایت گفته شده است در دوره‌ی آخرالزمان شرایط به قدری سخت می‌شود که برای برخی از مؤمنین فقط اعتقاد قلبی و عمل حداقلی باقی می‌ماند. دلیل سخت‌شدن این شرایط نیز نظام‌سازی‌های مدرنیته و کفر است. طبیعی است که وقتی شما در ذهن خود به مسأله‌ای نپرداخته و نظم اجتماعی را مبتنی بر آن طراحی نکردید [این موضوع پیش بیاید].

در جلسه گذشته مثال این مطلب را عرض کردم؛ اگر شما می‌خواهید راجع به مفاهیم دینی صحبت کنید باید ذکر ضرب‌در فکر را در پنج مرحله دنبال کنید تا منجر به تزکیه و پاک‌شدن افراد گردد و «جَرَّتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» اتفاق بیافتد. حکمت به چه معناست؟ حکمت یعنی تحلیل محکم و تحلیلی که ابطال‌پذیر نیست و با آمدن یک تحلیل دیگر باطل نمی‌شود. حالا شما می‌خواهید انسان‌ها را به حکمت برسانید و مکانیزم این کار نیز فکر ضرب‌در ذکر در پنج مرحله است؛ اما نظام آموزشی اجازه نمی‌دهد این کار انجام شود و شما را مشغول آموزش‌های مرتبط با بخش خدمات و تولید می‌کند و نتیجه این کار نیز با [فعالیت‌های کفار] یکسان است؛ یعنی واقعاً نتیجه فعالیت‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در تضعیف دین‌داری مردم با نتیجه فعالیت‌های کافری که هزار سال پیش فعالیت می‌کرده برابر است. آنها نیز با مدل‌های دیگری مردم را از توجه به مفاهیم دینی باز می‌داشتند تا حکمت در ذهن و قلب مردم شکل نگیرد و تصمیماتشان حکمت‌بنیان نباشد. جریان توسعه‌گرا نیز همین کار را انجام داده و ریاضی و فیزیک و زیست را آموزش می‌دهد و در نتیجه‌ی [غفلت از حکمت] تصمیمات افراد به قدری سست می‌گردد که یک‌سوم طلاق‌های شهر مشهد در دوره عقد رخ می‌دهد؛ یعنی پایه تصمیمات به این مقدار غیر محکم است، دلیل هم این است که تصمیمات بر مبنای حکمت نیست. چرا بر مبنای حکمت نیست؟ به دلیل اینکه فرد اصلاً در فضای این بحث‌ها قرار نگرفته است.

بحث بنده این است که آنها نظام شاخصه‌ها را طوری معرفی می‌کنند که ذهنیت‌ها به سمت تحریک کلان جامعه حول بخش اقتصاد می‌رود. به نظر بنده فرقی نمی‌کند که شما بگویید جامعه باید به محوریت بحث اقتصاد باز تعریف شود - کما اینکه جریان توسعه‌گرا این‌گونه بیان می‌کند - یا اینکه بگویید جامعه باید کافر باشد و به سمت کفر حرکت کند، این دو حرف در عمل یک معنا پیدا می‌کنند. البته بنده متوجه هستم که در سازمان مدیریت افراد مؤمنی وجود دارند و که لوازم حرف خود را متوجه نیستند و بنده در جلسات قبل عرض کرده‌ام که در سال‌های قبل وقتی به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌رفتم یکی از معاون‌های اصلی سازمان مدیریت به بنده می‌گفت: من در شهر تهران که زندگی می‌کنم، خودم سرویس رفت‌وبرگشت دخترم شده‌ام. ایشان می‌گفت دلیل این کار آن است که اگر من دختر خود را به مدرسه نبرم و او را برنگردانم، دیگر فرصت تربیتی و عاطفی‌ای برای من باقی نمی‌ماند تا مشکلات دختر خود را مدیریت کنم. خود ایشان به بنده می‌گفتند که این نتیجه نظمی است که ما ساخته‌ایم. شما باید بر روی بحث‌های بنده دقت کنید؛ درست است که در نظام برنامه‌ریزی کشور کسانی هستند که عمده کفر می‌باشند - بنده نوشته‌های آنها را دیده‌ام و با آنها بحث کرده‌ام - و بیان می‌کنند که [به هویت دینی] معتقد نیستند؛ اما بیشتر تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان ما انسان‌های غافل هستند. یعنی شایسته است که به آنها بگوییم شما غافل از الگوی پیشرفت و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستید. اگر به آنها توجه صریحی بدهیم به نظر من اتفاقاً تفاهم‌ها جدی‌تر خواهد شد.

حالا عرض بنده این است که نظام شاخصه‌های توسعه در ذهن‌ها این اجماع را ایجاد می‌کند که تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد صورت بگیرد، برخلاف نظام شاخصه‌های الگوی پیشرفت که اگر ما بر اساس این شاخصه‌ها ارزیابی نموده و به تولید محتوا و مباحثه بر اساس آنها مبادرت ورزیم - فرض کنید ده‌ها برابر محتواهای تفصیلی‌ای که ما در حوزه علمیه تولید کرده‌ایم - می‌توانید به این سمت بروید که روابط انسانی را بهینه کنید و وقتی روابط بهینه شد همه بخش‌ها متأثر خواهند شد، این مسأله مهمی است.

اینکه چگونه روابط انسانی بهینه شود نیازمند مباحث بسیاری است که در اصل انجام این کار موضوع الگوی پیشرفت اسلامی است. ما می‌گوییم سه موضوع را بسنجید تا متوجه شوید که روابط انسانی در حال بهینه‌شدن هست یا خیر. دقت کنید؛ شاخصه‌های سه‌گانه‌ای که بنده گفتم - که امروز هم آنها را شرح بیشتری می‌دهم - برای تفاهم با مؤمنین هستند؛ زیرا همان‌طور که بنده عرض کردم دین «فَدَّتَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» است، دین به دلیل قدرت تفاهمی که دارد مجبور نمی‌شود از مکانیزم‌های جبری استفاده کند، مجبور نمی‌شود به مخالف خود اهانت کند. جواب سؤال را می‌دهد و مجبور نمی‌شود به مخاطب خود بگوید: "بی‌شناسنامه، بی‌سواد، از جای محدود تغذیه شونده، انقلابی نفهم." ببینید آدمی که نمی‌تواند تفاهم کند این‌گونه صحبت می‌کند. جریان توسعه‌گرا می‌خواهد کشور را به سمت توسعه ببرد اما در مقابل منتقد خودش این‌گونه وارد بحث می‌شود. حالا اگر ما می‌خواهیم به آفت جریان توسعه‌گرا دچار نشویم [باید قدرت تفاهم خود را بالا ببریم]. البته این مشکل، مشکل جریان توسعه‌گرا در سال ۱۳۹۵ نیست، بلکه از اولی که توسعه وارد کشور شده است زیر چکمه وارد شده است. شما همین الآن اظهارات برخی از اساتید جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران را ببینید؛ به رضاخان دیکتاتورِ قلدِرِ چکمه‌پوش افتخار می‌کنند و استدلالی هم که می‌آورند این است که رضاخان، فرآیند مدرنیزاسیون در ایران را تسریع کرده است. ببینید؛ این مرد مدعی دموکراسی، با زبان خود بیان می‌کند که نمی‌توانیم تفاهم کنیم و نیاز به رضاخان داریم. مشکل ناتوانی جریان توسعه‌گرا در تفاهم متعلق به حال حاضر نیست بلکه یک درد مزمن تاریخی است. حالا البته در دوران حاضر به دلیل اینکه دوره انقلاب اسلامی است و انقلاب مردم را به میدان آورده است، از چکمه و دیکتاتوری فقط فحش آن مانده است. بنده از باب حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ أَقْلَ الْإِعْتِبَارِ» می‌گویم باید از جریان توسعه‌گرا عبرت بگیریم؛ اگر ما می‌خواهیم به سمت بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برویم نباید به این مکانیزم‌های جبری و تحمیلی مبتلا شویم. برای تحقق این هدف بحث شاخصه‌ها به ما کمک زیادی می‌کند.

همان‌طور که بنده عرض کردم پایه‌ی نتیجه‌گیری پیشرفت اسلامی نیز مسأله روابط انسانی است. ببینید؛ دو راه بیشتر جلوی جریان توسعه‌گرا نیست؛ یا بیاید به صراحت و یا به لفافه‌نقش روابط انسانی را در بخش‌های مختلف جامعه انکار کند که این یکی از راه‌های پیش‌روی این جریان است و مسیری است که حتماً برای جریان توسعه‌گرا بن‌بست ایجاد می‌کند. یا اینکه به این سمت برود که بگوید بهینه‌شدن روابط انسانی، به معنای بهینه‌ی همه بخش‌ها است که این موضوع گزاره مطلوب ماست.

حال اگر ما می‌خواهیم به سمت بهینه روابط انسانی در همه بخش‌ها برویم، چطور متوجه شویم که روابط انسانی بهینه شده و یا در حال بهینه‌شدن است؟ در اینجاست که شاخص‌ها موضوعیت پیدا می‌کنند. دلیل اینکه بنده امروز نیز در آغاز بحث نشان دهم که شاخص‌ها کجا را هدف گرفته‌اند این است که شاخص‌ها نقطه آغاز تفاهم هستند. این موضوع خیلی مهم است و باید در ذهن شما مقایسه‌ای ایجاد شود و بدانید که شاخص‌های توسعه بر روی بخش اقتصاد سوار است؛ اما شاخص‌های پیشرفت اسلامی بر روی بهینه روابط انسانی سوار است. پایه‌ی شاخص‌ها باید مشخص شود. حال شما به عنوان یک نخبه در دانشگاه شریف و دوستانی که در سراسر کشور بحث‌های الگوی پیشرفت اسلامی را دنبال می‌کنند، اگر نقش روابط انسانی را در همه بخش‌ها بتوانید تصور کنید [به سمت پیشرفت اسلامی حرکت می‌کنید].

وقتی وارد بحث‌های تفصیلی‌تر شدیم عرض خواهیم کرد که همین الآن تقریباً نیمی از معادلات تخصص‌های موجود، معادلات مربوط به بهینه‌ی روبنایی روابط انسانی است. یعنی مسأله به قدری واضح است که جریان توسعه‌گرا نتوانسته آن را حذف کند بلکه به شکل روبنایی برای حل این مشکل راه حلی پیشنهاد داده است. مثلاً یکی از تئوری‌های آنها برای بهره‌وری به صورت خیلی ساده این بود که اگر صاحب بنگاهی می‌خواهد در بنگاه خود بهره‌وری ایجاد کند، باید افراد ذی‌نفع در بنگاه را جمع کند و به آنها بگوید اگر شما کیفیت محصول را بالاتر ببرید و ما در نسبت ورودی به خروجی محصول بهتری به دست آوریم - یعنی بهره‌وری ارتقا پیدا کند - شما در سود حاصل از بهره‌وری تا پنج درصد شریک خواهید بود. این یک نمونه از معادلات ناقصی است که برای بهبود روابط انسانی در یک مجموعه پیشنهاد می‌شود. این مسأله در حال حاضر هم وجود دارد. پس جریان توسعه‌گرا به این سمت نمی‌رود که بگوید من با بهبود روابط انسانی کاری ندارم، زیرا اگر بهبود روابط انسانی به چالش کشیده شود، صنعت به چالش کشیده خواهد شد، اگر بهبود روابط انسانی به چالش کشیده شود، بخش اقتصاد هم به چالش کشیده خواهد شد، اگر بهبود روابط انسانی به چالش کشیده شود، انگیزه تولید پایین می‌آید. این موارد یک سری مسائل جدی هستند که جریان توسعه‌گرا می‌خواهد آنها را به شکل روبنایی حل کند. یعنی در واقع سؤال فنی الگوی پیشرفت این است که اگر روابط انسانی در همه بخش‌های جامعه اصل است، آیا بهتر نیست که به صورت بنیادین روابط انسانی را بهینه کنیم؟! باید از اول به فکر بهبود روابط انسانی باشیم نه اینکه بگذاریم فرزندان ما در دوره تربیت ریاضی و فیزیک و زیست یاد بگیرند و مهارت‌ها و مفاهیم مؤثر بر روابط انسانی را یاد نگیرند و در بنگاه تولیدی به آنها بگوییم ما شما را در پنج درصد از سود بنگاه‌ها شریک می‌کنیم.

بنده بسیار می‌بینم که برخی ژاپنی‌ها را مثال می‌زنند. مثلاً - البته نمی‌دانم که این خبر ساختگی است یا نه، به دلیل اینکه برخی از اخبار آنها واقعاً ساختگی است، حالا ما فرض می‌گیریم که این خبر راست باشد - بیان می‌کنند که وقتی بیست دقیقه برق منطقه‌ای در ژاپن قطع شد، وزیر مربوطه آمد و بیست دقیقه تعظیم کرد. معنای این حرف چیست؟ یعنی آنها می‌گویند در ژاپن برای حق مردم احترام قائل هستند. در حالی که فهم ژاپنی‌ها و جریان توسعه‌گرا فقط به همین مقدار است که احترام به مردم یعنی بیست دقیقه تعظیم کردن به آنها. به این مقدار روبنایی فکر می‌کنند. در مقابل این کار نیز شما مفهوم کفر را - بنده در دوره‌ای آموزش ده مفهوم را بحث می‌کنم که این ده مفهوم پایه بهینه‌ی روابط انسانی هستند و اگر این ده مفهوم را برای افراد جا انداخته و آنها را به این ده مفهوم معتقد کنیم بهینه روابط انسانی حاصل می‌شود و یکی از این مفاهیم مفهوم کفر است - و مفهوم محاسبه را به صورت بنیادین جا می‌اندازید و در این صورت مشخص می‌شود که از اعظم مصادیق کفر، مسأله حق الناس است. آیا این کار بنیادین‌تر است یا اینکه ما بیایم حق الناس را به اندازه یک تعظیم تقلیل دهیم؟!

ضمناً این را هم به شما عرض کنم که در کشورهایی مانند ژاپن و آلمان - مدل‌های توسعه‌ی ژاپن و آلمان با بقیه کشورها متفاوت است و مقداری انسانی‌تر است - بهینه روابط انسانی به صورت فرعی نیز به این خاطر است که اثر روابط انسانی را در سود خود محاسبه کرده و متوجه شده‌اند که به این شکل بیشتر سود می‌برند. یعنی در اینجا نیز انگیزه بهبود روابط انسانی اقتصادی است و غیر از بهینه روابط انسانی در نگاه اسلام است؛ در واقع انگیزه آن وزیر تعظیم‌کننده این است که تولید ناخالص ملی کشورش با چالش روبرو نشود؛ اما در نگاه اسلامی مطلقاً انگیزه‌ها به این مقدار محدود نیستند؛ بلکه انگیزه‌ها، زندگی ابدی و رضوان خدا را نتیجه می‌دهد. در قرآن شریف است که «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» یعنی بزرگ‌تر از رضایت الهی چیزی نداریم. بعداً در مورد رضایت الهی هم صحبت می‌کنم تا عمق مفهوم رضوان‌الله واضح‌تر شود. پس اگر بهینه روابط انسانی را به صورت روبنایی هم بررسی کنیم، نمی‌توانیم نقش آن را انکار نمایم؛ مگر اینکه یک تکنوکرات بی‌عقل پیدا شود و بگوید نه خیر آقا! ما با مدیریت بخش فنی و معادلات تکنیکی غیرانسانی مسأله را حل می‌کنیم. البته به نظر من این حرف قابل دفاع نیست. پس ما بحث را در دو گزاره جلو می‌آوریم؛ اگر روابط انسانی در همه عرصه‌ها مؤثر هستند سؤال اصلی این است که ما بهینه روابط انسانی را از پایه شروع کنیم یا این کار را از روبنا انجام دهیم؟ کدام بهتر بوده و دارای دوام بیشتری است؟

حال اگر کسی خواست بهینه روابط انسانی را از ریشه شروع کند و سطوح روبنایی آن را هم ببیند، باید بداند ارزیابی این موضوع با سه شاخصی است که بنده در جلسه گذشته عرض کردم؛ یعنی باید دائم محیط دریافت رفق افراد را بسنجد؛ زیرا همان‌طور که عرض کردم بخشی از سوخت انسان‌ها برای حرکت، مسأله رفق محبت است. انسان محبت ندیده همه را به چالش خواهد کشید، خیلی ساده‌تر می‌گویم آدم عقده‌ای، عقده‌ی خود را همه‌جا خالی خواهد کرد. انسان‌ها باید سیراب باشند، این مسأله در روابط انسانی مهم است. در حدیث است که غیبت، آخرین تلاش شخص غیبت‌کننده است؛ یعنی می‌خواهد به طرف مقابل ضربه بزند ولی چون هیچ‌کار نمی‌تواند انجام دهد شخصیت طرف مقابل را تخریب می‌کند. لذا در حدیث هست «الْوَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»<sup>۱</sup> انسانی که عاجز است به سمتی می‌رود که غیبت، آخرین تلاش شخص غیبت‌کننده است؛ یعنی در وجود او ضعفی وجود دارد که به سمت تخریب روابط انسانی می‌رود. منشأ این ضعف‌ها چیست؟ بخشی از این ضعف‌ها خلأهای عاطفی است. حالا شما بروید سطح اشتغال بانوان را به چهل درصد یا شصت درصد برسانید! البته نمی‌گوییم که کار جبری کنید؛ اصلاً کار اجباری در دستور کار الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیست، بلکه می‌گوییم به مردم دروغ نگوئید! واقعیت این است که وقتی بانوان شاغل می‌شوند؛ نهاد خانواده تضعیف می‌گردد، واقعیت این است که وقتی فرزند شما در مهدکودک قرار می‌گیرد - بخصوص در هفت سال اول، معمولاً سه یا چهار سال از هفت سال اول در مهدکودک می‌گذرد - ضربات عاطفی‌ای را می‌بیند که در تمام طول عمر با او همراه است. عرض بنده این است که نظام آموزشی باید این مطلب را به مادران بگوید و جریان توسعه‌گرا از فریب مردم خارج شود. اگر نسبت بین مادر و فرزند را برای بانوان محترم و فهمیده‌ی ایران اسلامی تشریح کنید - به نظرم هر جای دنیا بروید این مسأله را می‌بینید؛ مگر اینکه دستگاه مدیریت‌کننده به سمت سانسور اطلاعاتی برود و اجازه ندهند که این اطلاعات جدی به جامعه انتقال پیدا کند - بیش از نود درصد مادران در این مسأله تصمیم درست می‌گیرند و می‌گویند: تولید اخلاق و تربیت فرزند را به کار بیرونی ترجیح می‌دهم؛ این موضوع نتیجه مقایسه تأثیرات هر دو است. یک طرف قضیه این است که وقتی شما بانوان را در جامعه شاغل می‌کنید، این بانوی محترم ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند و جریان توسعه‌گرا نیز بدنبال ارزش افزوده است. طرف دیگر قضیه این است که باید هزینه‌های به چالش کشیده شدن روابط انسانی را هم محاسبه کنید. اگر فرزندی از سرچشمه‌ی محبت مادر به صورت کامل تغذیه نشد، روابط انسانی محیط کار را به چالش می‌کشد و بهروری کاهش می‌یابد. البته محاسبه کردن این مسائل مقداری عقل لازم دارد. به تعبیر قرآن صحبت‌های انبیاء علیهم‌السلام را اولواالالباب متوجه هستند. شاید انسان‌های قائل به عقل حسی، اصالت تجربه و... این بحث‌ها را به سختی درک کنند.



بنابراین اگر روابط انسانی به چالش کشیده شود یکی از نتایج آن ناامنی است؛ آیا تأمین امنیت هزینه ندارد؟! نتیجه دیگر آن فروپاشی نهاد خانواده است؛ آیا فروپاشی نهاد خانواده هزینه ندارد؟ هزینه‌ها را مجموعاً حساب کنید؟ هزینه‌های امنیتی، هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های سود مادی از منشأ تضعیف روابط انسانی - که یک معادله جدید است - را محاسبه کنید و ببینید که مجموعاً چقدر از ارزش افزوده بالاتر می‌شود؟ جریان توسعه‌گرا به ضرر مادی مملکت عمل می‌کند! چون در یک نقطه کوچک ارزش افزوده ایجاد می‌کند؛ اما در ده نقطه بر مملکت هزینه تحمیل می‌کند! هزینه‌هایی که منشأ آنها تضعیف روابط انسانی است! اگر منطق ما، منطق اقتصادی و ارزش افزوده هم باشد، هزینه‌کردن برای بهینه روابط انسانی را سرمایه‌گذاری می‌دانیم. در اینصورت دولت محترم یا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نمی‌آید بگوید: «اگر زنان خانه‌دار را بیمه کنیم، هزینه برای کشور محسوب می‌شود.» این کار هزینه نیست، بلکه سرمایه‌گذاری می‌باشد. واقعاً از این محاسبات جریان توسعه‌گرا، دلم پر از درد است. اینها به هیچ چیز رحم نمی‌کنند!!

آیا اخیراً به یک موضوعی توجه کردید؟ بنده این موضوع را از باب اینکه به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام عرض ارادت کنم می‌گویم. از علائم ظهور حضرت ولیعصر علیه السلام ارتقاء عزاداری در عالم است و اربعین نمود این کار است؛ اما دولت توسعه‌گرایی موجود، بجای اینکه مسأله زیارت را تسهیل کند از ده‌ها نقطه مکانیزم‌هایی پیشنهاد می‌دهد که زیارت اربعین را به یک منبع درآمد تبدیل کند. هزینه‌های زیارت اربعین امسال به یکباره رشد پیدا کرده است. بنده چند بخش را محاسبه کردم: از هزینه‌ی سفر هوایی تا سفر زمینی. دولت به جای ارائه خدمات برای گسترش اخلاق در جامعه و هزینه برای آن، به اربعین به عنوان یک منبع درآمد نگاه می‌کند. تحلیل‌های عقلی این جریان خیلی ناقص است؛ اگر نتوانیم مسأله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مدیریت کنیم، همه چیز ما تحت تأثیر نگاه اقتصادی واقع می‌شود. بنابراین، اگر مسأله روابط انسانی برای ما اصل است، شاخص‌های ارزیابی غیر از GDP، تولید ناخالص ملی، تورم، T به GDP و... است. باید شاخص‌های دیگری داشته باشیم. برای همین من روی این پایه ایستاده‌ام.

حال بحثی را راجع به خود مفاهیم شاخص‌های سه‌گانه که مطرح کردیم شروع کنم. همان‌طور که عرض کردم سه بسته شاخص وجود دارد. این سه بسته شاخص از کجا آمده است؟ مستند بنده برای اینکه می‌گویم شاخص‌های اصلی ارزیابی از منظر فکر اسلامی این سه بسته است، آیه ۲۹ سوره فتح است. بعداً بحث خواهیم کرد که سوره فتح، چه نسبتی با جامعه‌سازی دارد. این آیه این‌طور شروع می‌شود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» به عبارات آیه دقت کنید. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ این عبارت، اصل حرف این آیه است. در فقرات بعد این قسمت را توضیح می‌دهد. ان‌شاءالله در روزهای بعد این آیه را می‌خوانم و توضیح می‌دهم، الآن فقط می‌خواهم بگویم که در این آیه سه بسته بحث وجود دارد. یک بحث، مَعِيَّتْ با رسول است، این مَعِيَّتْ با رسول علامت رشد است. بعداً عرض خواهیم کرد که چرا؟ دومین بحث موضوع «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است، یعنی مراقب تأثیرات کفر بر روابط انسانی باشید. به همین دلیل با تسلط کفار مخالف هستیم، چون تسلط کفار اولین مسأله‌ای است که روابط انسانی را به چالش می‌کشد. در آخر هم «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» قرار دارد؛ وقتی فردی وارد دایره ایمان و مسلمانی شد، حکم اصلی بین مسلمانان، رحمت است. بنابراین سه بحث شد: ۱. مَعِيَّتْ با رسول. ۲. مراقب تسلط کفار بودن به دلیل اثر سوء تسلط کفار در مسأله تخریب روابط انسانی ۳. پر رنگ کردن رحمت بین مؤمنین. این سه بحث وجود دارد و به همین دلیل عرض کردم سه بسته شاخص داریم: بسته شاخص‌های رفیق، بسته شاخص‌های رشد، بسته شاخص‌های توازن. حال در مورد اینکه مَعِيَّتْ با رسول به چه معناست در همین سوره می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»؛ مَعِيَّتْ با رسول از بیعت شروع می‌شود. ابعاد مَعِيَّتْ را فرداً عرض خواهیم کرد. ابعاد «رفیق» را عرض خواهیم کرد. ابعاد «توازن» یا «نفی سبیل» را هم عرض خواهیم کرد.

ولی باز تأکید می‌کنم، جمله آخر عرایض باشد: **ابتدا در مواجهه با جریان توسعه‌گرا این سؤال مهم را بپرسید: اگر از نظر جریان توسعه‌گرا روابط انسانی بر همه‌ی بخش‌ها مؤثر است؛ چرا باید روابط انسانی را در روبرو مدیریت کنیم؟ متوجه**

نمی‌شوم چرا این تحلیل غلط در جریان توسعه‌گرا وجود دارد؟ نمی‌توان مدیریت بنیادین روابط انسانی را رها کرد. این، حرف اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. این موضوع در بحث شاخص‌ها، دعوای اصلی است. اگر نقش روابط انسانی را می‌پذیرید، پس همراهی کنید تا روابط انسانی را به صورت بنیادین بهینه کنیم. اشتباهاتی که در جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت رخ داده این است که بحث را از وسط شروع می‌کنند. اصطلاحاً بحث باید پایه سؤال داشته باشد. پایه سؤال یعنی امر مشترک بین طرفین بحث. ما هم‌اکنون در حال مباحثه و گفت‌وگو با جریان توسعه‌گرا هستیم - حال بگذریم از اینکه آنها ممکن است، اهل بحث و گفت‌وگو نباشند - و وقتی خودمان را در مقام بحث و گفت‌وگو قرار می‌دهیم باید پایه مشترک برای تفاهم داشته باشیم. ده‌ها معادله در تخصص‌های توسعه وجود دارد که اثبات می‌کند که جریان توسعه‌گرا، بهینه روابط انسانی را در روینا انجام می‌دهد. بنابراین، بهینه روابط انسانی، پایه سؤال امر مشترک می‌شود. اگر روابط انسانی امر مشترک ما و شما است، چرا نمی‌پذیرید که روابط انسانی را در زیرپا بهینه کنیم؟ این سؤال اصلی است. از اینجا بحث با جریان توسعه‌گرا - با مؤمنین توسعه‌گرا - قابلیت تفاهم پیدا می‌کند؛ زیرا به نظر بنده عده‌ای کاملاً متوجه هستند که جامعه را به سمت ضلالت پیش می‌برند و ما با آنان کاری نداریم؛ ولی می‌توان این مسأله را در تفاهم با جریان مؤمن موجود در دانشگاه شریف و در دانشگاه‌های دیگر آنهایی که ایمانشان برای حوزه علمیه قم و برای مؤمنین مسجل است به عنوان پایه تفاهم قرار داد. فردا بحث را در تبیین شاخص‌های سه‌گانه ادامه می‌دهم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا اَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ

### پرسش و پاسخ:

یکی از حاضرین: به نظر من اسلام هدف اصلی را بر روی بهینه‌سازی رابطه انسان با پروردگار گذاشته است. به نظر شما این مطلب با اینکه الگوی پیشرفت اسلامی بر روی بهبود روابط انسان‌ها با یکدیگر تأکید می‌کند تناقض ندارد؟

استاد کشوری: ایشان حرف فنی‌ای را زدند و سؤال ایشان واقعاً، سؤال ارزشمندی است. سؤال این است که اصل اسلام، بهینه رابطه‌ی فرد با رب‌العالمین و خالق است ولی ما در بحث الگو کار خود را از بهینه روابط انسانی شروع می‌کنیم. این دو موضوع چگونه با یکدیگر جمع می‌شوند؟ پاسخ این است که اثر اصلی ارتباط با پروردگار، غنی‌شدن افراد است - یعنی انسان‌ها از حالت فقر خارج می‌شوند - و وقتی انسانی فقیر نبود و غنی شد در روابط انسانی نیز سطح استثمار آنها پایین می‌آید. در واقع درست است که راهکار بهبود روابط انسانی، بهینه‌ی رابطه با پروردگار است ولی بنده الآن حول این موضوع بحث می‌کنم که ما روابط انسانی را بهینه نمی‌کنیم و این موضوع آفت‌هایی دارد. به عبارت بهتر این موضوع، ورودی مباحث ماست و بعداً در چگونگی عرض خواهیم کرد که به لحاظ روان‌شناسی اگر انسانی که در وجود خود احساس فقر می‌کند - که خلقت انسان، مفضول به فقر است - برای رفع فقر خود اکسیر و نوش دارویی پیدا نکند، برای مدیریت رفع فقر خود به سمت استثمار دیگران حرکت می‌کند. حال راهکار اسلام برای رفع فقر چیست؟ پاسخ این موضوع، سؤالی است که حضرت یوسف علیه السلام در زندان از رفقای خود پرسیدند. ایشان پرسیدند: «بِإِصْحَابِ السَّجْنِ أَرْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ» یعنی شما که می‌خواهید فقر خود را برطرف کنید آیا باید به سمت «أَرْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ» بروید یا «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ»؟ بنابراین بهینه رابطه با رب‌العالمین با اداره جامعه چنین نسبتی دارد.

یکی از حاضرین: بنده سؤال خود را ادامه بدهم؛ من دوباره فکر می‌کنم که ما محور را روابط انسانی قرار داده‌ایم و رابط انسان با خدا را بررسی می‌کنیم.

استاد کشوری: در روایت هست که خدای متعال در روز قیامت حق خود را می‌بخشد ولی حق الناس را نمی‌بخشد. اصلاً مهم‌ترین توصیه پیامبران علیهم السلام، مسأله حق الناس است؛ این مسأله به قدری برای دستگاه خدا مهم است که خدای متعال به بخشش حق خود وعده داده ولی در مورد حق الناس گفته است حتماً باید رضایت طرف مقابل جلب شود، یعنی اهمیت حق الناس این‌گونه است که حق الله بخشیده می‌شود ولی حق الناس را نه.

یکی از حاضرین: پایه دین را توحید قرار داده‌اند نه رابطه‌ی انسان‌ها با یکدیگر.

استاد کشوری: بحث بنده بر روی این نیست که پایه دین چیست، بلکه بنده می‌گویم اولویت دعوت پیامبران علیهم السلام، بهینه روابط انسانی است. روایات این موضوع را نیز محضر شما خواندم. فردا آیات دیگری را می‌خوانم تا ببینید که علت اصلی دعوت پیامبران علیهم السلام به رفع کفر و ارتقا ایمان نفع خود انسان‌هاست؛ یعنی آنها می‌خواهند انسان از وضعیت رنج خارج شده و به وضعیت آرامش، رفاه وطمأنینه برسد. بنابراین اگر منظور شما این است که اولویت دعوت پیامبران علیهم السلام چیست باید بگویم اولویت آنها، مبارزه با تخریب روابط انسانی است، مسأله حق الناس، اولویت دعوت پیامبران علیهم السلام است. اما شما بحث دیگری را مطرح کرده و می‌گویید مغز دعوت پیامبران علیهم السلام چیست که منجر به بهینه روابط انسانی و صدها فایده دیگر می‌شود؟ البته منشأ تمام این صدها فایده دیگر نیز بهینه روابط انسانی است. روایات باب رفق را بخوانید؛ در روایت آمده است که فرد با خوش‌رویی - خوش‌رویی یعنی رفق در ظاهر نه رفق بنیادین - به مقام شهادت می‌رسد؛ یعنی ریشه هر خیری که اسلام از آن بحث کرده نیز بهینه روابط انسانی است. بنابراین میان اولویت دعوت پیامبران علیهم السلام [و روح دعوت آنها] تفاوت بگذارید. به نظر بنده و با استناد به ظهوراتی که از آیات و روایات گرفتم، اولویت دعوت پیامبران علیهم السلام بهینه روابط انسانی است. روح دعوت پیامبران علیهم السلام نیز «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ» است، نه دعوت به «أَرْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ»

اللهم صلی علی محمد و آل محمد علیهم السلام